

فصلنامه ادبیات داستانی، دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۲ هـ.ش. / ۲۰۱۳ م. / صص ۱۳۵-۱۴۶

ریخت‌شناسی قصه‌های «رام و سیتا» و «زال و رودابه»^۱

الیاس نورایی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

مرضیه ارتباط^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

چکیده:

ریخت‌شناسی، روشی نوین در حوزه نقد و تحلیل آثار ادبی است که برای اولین بار از سوی ولادیمیر پراب (فرمالیست روسی) در سال ۱۹۲۸ م. مطرح شد. پراب در کتاب خود با عنوان *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان* با بررسی صد قصه جن و پری نشان داد قصه‌های عامیانه، علی‌رغم تکثر و تنوع ظاهری، از عملکردها و کنش‌های یکسانی پیروی می‌کنند؛ در نتیجه قصه‌ها از ساختار روایی همسانی برخوردارند؛ همچنین وی مدعی شد که نه تنها قصه‌های عامیانه، بلکه داستان‌های اساطیری نیز این قابلیت را دارند که از عنصر روایی واحدی تبعیت کنند. در این پژوهش ابتدا دو داستان «رام و سیتا» و «زال و رودابه» مطالعه و با استفاده از روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به تطبیق و مقایسه ریخت‌شناسی این دو داستان پرداخته شده‌است. این مقاله سعی دارد به بررسی ساختار داستان عاشقانه «رام و سیتا» از کتاب *رامایانا* و داستان «زال و رودابه» از *شاهنامه*، بپردازد و الگوی روایی این دو را استخراج و مقایسه کند.

کلید واژه‌ها: ساختارشناسی، *رامایانا*، *شاهنامه*، رام و سیتا، زال و رودابه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۰

۲. nooraieilyas@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۳. m_ertabat@yahoo.com

مقدمه:

امروزه کمتر نقدی را می‌توان یافت که از کارکردهای ساختاری و روایی بی‌بهره باشد. پیشرفت‌های نقد ادبی معاصر، منجر به ایجاد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریه‌های زبان‌شناسانه فردینان دوسوسور گردید و بعد از آن پسا ساختار گرایان با تکیه بر ساخت‌شکنی، در جریان انتقادهایی بر ساختارگرایان، به مبانی اندیشه و روش کار خودشان شکل دادند.

اگر نقد ساختاری را در عصر حاضر مطمئن‌ترین نوع نقد ادبی به شمار آوریم، به ناچار مجبوریم در آثار و شیوه کارکرد مهم‌ترین ساختارگرایان در نقد و تحلیل ادبی جست و جو کنیم. این نوع نقد در ادبیات داستانی پیشرفت و کارایی بسزایی داشته است؛ اما طبیعی است که هر داستانی را باید مطابق با ماهیت، اسلوب و نوع ادبی خاص آن در نظر آوریم. تحلیل ساختاری، به ویژه بر آثار روایی، یکی از شگفت‌انگیزترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. در حوزه داستانی و قصه‌های اساطیری و حماسی، بهترین شیوه تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری را در آثار ولادیمیر پراپ روسی و رولان بارت فرانسوی می‌توان یافت. روش آنها طبقه‌بندی قصه‌ها و تحلیل رمزگانی هر طبقه است. «می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به رغم میراثی که ارسطو تا به امروز به جا مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روسی حکایت پریان روسی انجام داده، شروع شده است.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۹۱)

پس از آنان پژوهشگران بسیاری چون تودوروف، گریماس و دانس، به تکمیل این شیوه پرداختند. این گروه معتقدند قصه‌های عامیانه، حماسی، اساطیری و... دارای ساختار روایی مشترکی هستند و می‌توان پی‌رفت‌ها و کنش‌های همانندی را برای تمامی قصه‌ها در نظر گرفت. این پژوهش تلاش کرده است تا با بررسی و مقایسه حماسه عاشقانه کهن هندی به نام «راما و سیتا» و داستان منتخبی از شاهنامه فردوسی با عنوان «زال و رودابه» از منظر ریخت‌شناسی، پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱. آیا داستان‌های حماسی و اساطیری ملل مختلف همچون داستان‌های عامیانه، قابلیت تبعیت از ساختار

روایی از پیش تعیین شده را دارند یا خیر؟

۲. آیا از منظر ریخت‌شناسی قابل مقایسه با یکدیگر هستند؟

چرا راما یانا با شاهنامه؟

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا این دو اثر با هم مقایسه شده است؟ در پاسخ باید گفت: راما یانا به عنوان کهن‌ترین حماسه عاشقانه هندی و شاهنامه فردوسی به عنوان بزرگ‌ترین و

برجسته‌ترین حماسه منظوم فارسی، از شاهکارهای برجسته ادبی جهان محسوب می‌شوند. هر دو اثر ارزشمند، در اوراق کهن خود، دربردارنده داستان‌های بسیار با مضامین آموزنده فراوانی هستند و از جنبه‌های متعدد مورد توجه محققان هستند. داستان‌های «رام و سیتا» و «زال و رودابه» دارای رویکرد عاطفی مشترکی هستند. در هر دو، آنچه بر پیشبرد حرکت‌ها و انگیزش‌های قهرمانان حکم‌فرمایی می‌کند، عشقی اساطیری و مقدس است؛ نیرویی که موجب می‌شود قهرمانان به قوت آن پنجه در پنجه دشمنی‌ها و ناسازگاری‌های تقدیر نهند و در عرصه سرنوشت، حماسه‌ها بیافرینند.

پیشینه تحقیق:

براساس اطلاعات نظام‌مند، این دو شاهکار ادبی کهن، تاکنون از جنبه‌های متعددی واکاوی شده‌اند؛ اما تا به حال در جایی دیده نشده که به طور کامل و جامع به بررسی ساختار روایی کنش‌ها و چگونگی عملکرد پی‌رفت دو قصه مذکور پرداخته شده باشد. بدین منظور این جستار تلاش می‌کند تا به بررسی و مقایسه ساختار روایی این دو قصه پرداخته و همانندی‌ها و تفاوت‌های آن دو را بیان کند. اما از آنجا که پراپ در بررسی‌های خود تنها به کوچک‌ترین سازه‌ها و اجزای ظاهری سازنده قصه می‌پردازد و از پرداختن به محتوا بازمی‌ماند، این نوشته سعی دارد با تلفیق شیوه پراپ، تودوروف و رولان بارت به بررسی دو داستان مورد نظر بپردازد.

تعریف ریخت‌شناسی:

ریخت‌شناسی (morphology) یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها. این اصطلاح برای توصیف قصه بر پایه اجزای سازای آن و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و کل قصه به کار می‌رود (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۷). مواد مورد مطالعه ریخت‌شناسی قصه‌ها، همان اجزای سازنده و روابط آنها با هم و با کل ساختار است. اولین گام در این زمینه، تعیین و شناخت واحدهای ساختاری و چگونگی ترکیب آنهاست و دانش مورد نیاز در آن نیز در درجه اول، زبان‌شناسی ساختاری است (قافله‌باشی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

این شیوه را به طور جدی ولادیمیر پراپ، مردم‌شناس روسی (۱۹۷۰-۱۸۹۵ م.) با اثر معروفش، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۹۲۸ م.) مطرح کرد. براساس نظریه پراپ، قصه‌های عامیانه از نظر الگوهای حاکم بر اجزای صورتی، قابل دسته‌بندی‌اند و مطابق این الگوهای از پیش تعریف شده، می‌توان اجزای سازنده قصه را تفکیک کرد و روابط سازه‌ها را مورد کاوش قرار داد. پراپ در کتاب خود، داستان را به کوچک‌ترین جزء خود تقسیم می‌کند و روابط ظاهری این اجزاء را نسبت به هم و

با کلیت داستان در نظر می‌گیرد؛ بنابراین ریخت‌شناسی‌ای که پراپ پایه‌گذاری می‌کند، به بررسی مناسبت‌ها و روابط ظاهری بین تمامی سازه‌های داستان می‌پردازد و از بررسی بافت معنایی اثر بازمی‌ماند؛ بنابراین روش پراپ، خود به تنهایی برای بررسی جامعیت اثر کافی نیست. لویی استرواس بعد از پراپ به تکمیل شیوه‌ او پرداخت و آنچه را پراپ نادیده انگاشته شده بود (بافت معنایی اثر)، مورد توجه قرار داد؛ اما روش استرواس نیز با مشکلاتی رو به رو بود. «استرواس اگرچه با پرداختن به تحلیل محتوایی، بخشی از نقص عیب کار پراپ را جبران کرده است، اما تحلیل‌های پیچیده‌ او شیوه‌ او را از قابلیت‌های ساختاری جدا کرده است.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۵-۱۱۰) بنابراین در بررسی ساختاری داستان، روش رولان بارت را باید جامع‌تر دانست؛ چراکه روش او ترکیبی از شیوه‌های پراپ و استرواس است و صورت و معنا را با هم در نظر می‌گیرد (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۴۸).

از منظر ریخت‌شناسی به اعتقاد پراپ، مهم‌ترین قوانین حاکم بر داستان‌ها خویش‌کاری‌های اشخاص قصه‌اند که عناصر ثابت و پایدارند و سازه‌های بنیادی قصه به شمار می‌روند. تعداد خویش‌کاری قصه‌ها محدود و معین است. تسلسل اعمال شخصیت‌ها همیشه یکسان است و سرانجام، ساختار همه قصه‌های جنّ و پری یکی است. برای اطلاع بیشتر نک: (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۵).

خلاصه‌ای از داستان رام و سیتا:

راما، یکی از مشهورترین خدایان هند باستان است و داستان عاشقانه این دو یکی از کهن‌ترین اسطوره‌های جهان است. رام و سیتا ازدواج می‌کنند. بعد از مدتی داشراتا (پدر رام) سلطنت را به رام می‌سپارد؛ دیری نمی‌پاید که کایکی (همسر دوم داشراتا) حسادت می‌ورزد و خواهان پادشاهی پسرش، بهارات، است. علی‌رغم میل باطنی داشراتا، رام سلطنت را رها می‌کند و همراه برادرش لکشمی و سیتا، به جنگل تبعید می‌شوند. رام در جنگل با دیوهای اهریمنی مبارزه می‌کند، راون (پادشاه اهریمنی) سردهسته دیوها به انتقام برمی‌خیزد و با نیرنگ، سیتا را می‌دزدد و اسیر می‌کند. رام برای نجات سیتا، به نبرد راون می‌رود و پیروز می‌شود. سیتا برای اثبات پاک‌اش از آزمون آتش می‌گذرد و سربلند بیرون می‌آید. رام و سیتا برای تاج‌گذاری به آیودیا بازمی‌گردند. بعد از تاج‌گذاری، طولی نمی‌کشد که مردم به سبب بدبینی به سیتا، نارضایتی خود را اعلام می‌کنند و رام مجبور می‌شود بار دیگر از همسر محبوبش جدا شود. سیتا در حالی که باردار است، تبعید می‌شود. مدتی بعد دو فرزند او (لاوا و کوشا) به دنیا می‌آیند. چندین سال بعد، رام، سیتا و فرزندانش را به آیودیا بازمی‌گرداند؛ اما سیتا بار دیگر باید

پاکی‌اش را ثابت کند و این بار سیتا از الههٔ مادوی (زمین) می‌خواهد او را در کام خود فروبرد. زمین می‌شکافد و سیتای محبوب را دربر می‌گیرد. رام از شدت غم و ناراحتی در پی سیتا به آسمان می‌رود و آن دو به زندگی ابدی با هم در بهشت دست می‌یابند.

خلاصه‌ای از داستان زال و رودابه:

در زمان منوچهر شاه (پادشاه ایران زمین)، زال به قصد تفرّج به سرزمین هندوان می‌رود. در میانهٔ راه با مهرباب کابلی (از نوادگان ضحاک، دشمن دیرینهٔ ایران) دیدار می‌کند. زال ایرانی و رودابهٔ تورانی عاشق یکدیگر می‌شوند و تصمیم به ازدواج می‌گیرند. موبدان و سام (پدر زال) با این دلیل که ایرانیان و تورانیان با هم دشمنی هزارساله دارند، با این ازدواج مخالفت می‌کنند. راز عشق این دو بر پدر و مادر سودابه (مهرباب و سیندوخت) افشا می‌شود. مهرباب نیز مخالف این ازدواج است. از دیگر سو، منوچهر شاه پیوند این دو نژاد را برای آیندهٔ ایران زمین، بدیمن می‌داند و دستور می‌دهد تا به کاول بتازند و همه چیز را ویران کنند. سیندوخت و زال برای وساطت نزد سام می‌روند. سام، زال را همراه با نامه‌ای نزد منوچهر شاه می‌فرستد و خواهان مصالحه است. ستاره‌شناسان طالع زال و رودابه را نیک می‌بینند. منوچهر، زال را مورد آزمون قرار می‌دهد. زال پیروز از آزمون بیرون می‌آید و در نهایت این ماجرای عاشقانه با ازدواج این دو خاتمه می‌یابد.

شخصیت‌ها:

شخصیت‌های قصهٔ رام و سیتا:

شخصیت‌های اصلی: قهرمان: راما

مکمل: سیتا

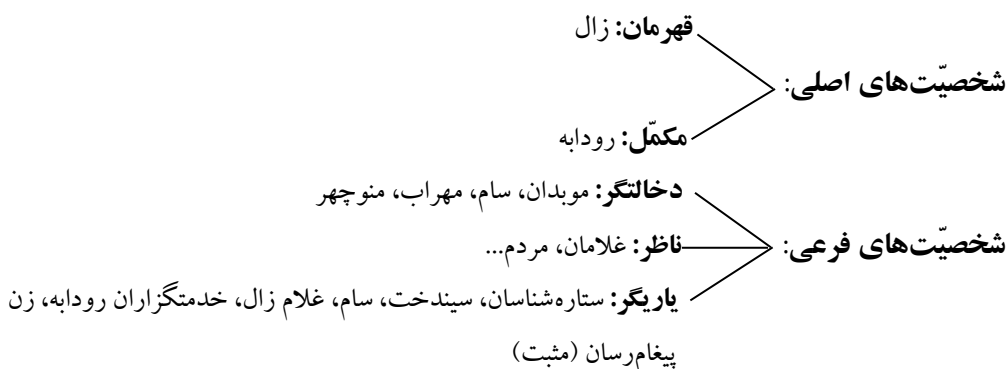
دخالنگر: داشراتا، لاوا، کوشا (مثبت)؛ کایکی، شورپاناکا، راونا، ماریچا (منفی)

شخصیت‌های فرعی: ناظر: درباریان، مردم...

یاریگر: لکشمن، هانومان، سوگریوا، جاتایوی، والمیکی، سامپانی، خرس‌ها و

میمون‌ها، کاباندا، ویشانا (مثبت)؛ ماریچا، آکامپانا (منفی)

شخصیت‌های قصه زال و رودابه:



کنش‌های قصه رام و سیتا:

۱. **تعادل اولیه:** رام و سیتا زندگی خوب و آرامی را در کنار هم سپری می‌کنند. مدتی بعد، داشراتا (پدر رام) سلطنت را به فرزند بزرگش، رام، می‌سپارد و رام و سیتا با عشق و شکوه هرچه تمام‌تر، روزگار می‌گذرانند.

۲. **عدم تعادل با ایجاد شرارت:** بعد از به پادشاهی رسیدن رام، کایکی (همسر دوم داشراتا) حسادت می‌ورزد و از داشراتا می‌خواهد پادشاهی را به بهارات (فرزند کایکی) بدهد. داشراتا علی‌رغم میل باطنی، ماجرا را با رام در میان می‌گذارد. رام سلطنت را به بهارات می‌دهد و همراه برادر وفادارش لکشمین و سیتا به جنگل تبعید می‌شود.

۳. **جدال و ایجاد آشفتنگی:** رام، سیتا و لکشمین به جنگل تبعید می‌شوند. رام با دیوهای اهریمنی جنگل مبارزه می‌کند و بسیاری از آنها را می‌کشد. راون (سردسته دیوها) به انتقام‌خواهی برمی‌خیزد و تنها راه شکست رام را در جدایی‌اش از سیتا می‌بیند؛ بنابراین با حيله و نیرنگ، در غیاب رام، سیتا را می‌دزدد و در شهر لانکا زندانی می‌کند. راون، سیتا را وادار به خیانت می‌کند؛ اما سیتا به رام و عشقش وفادار و پاک می‌ماند. رام با غیبت سیتا مواجه می‌شود؛ جاتایو (پرنده) رام را از دزدیده شدن سیتا آگاه می‌کند.

۴. **حل بحران:** رام به همراه لکشمین در جست و جوی چاره‌ای برای نجات سیتا برمی‌آیند. کاباندا (مرد نفرین شده‌ای که توسط رام آزاد شد)، نجات سیتا را در اتحاد با سوگریوا (پادشاه میمون‌ها و خرس‌ها) می‌داند. رام چنین می‌کند و با لشکری عظیم از میمون‌ها و خرس‌ها، به راون اهریمنی و سرزمینش، یورش می‌برند. بعد از نبرد بسیار، راون، شکست می‌خورد و سیتا نجات می‌یابد. رام از سیتا

می‌خواهد آزمون آتش را انجام دهد تا سایه‌اش در آتش سوزانده شود و سیتای واقعی بازگردد. آزمون آتش برگزار می‌شود و سیتای پاک، از آتش سربلند بیرون می‌آید.

۵. برقراری تعادل مقطعی: رام و سیتا برای تاج‌گذاری به آیودیا بازگردانده می‌شوند؛ تاج‌گذاری می‌کنند و بار دیگر زندگی باشکوه آنها آغاز می‌شود؛ اما این آرامش و تعادل را نمی‌توان برقراری تعادل ثانویه نامید؛ چراکه با کنشی دیگر، حرکت داستان تغییر می‌کند و پی‌رفت داستان با چالشی دیگر رو به رو می‌شود. به همین منظور این بخش، تعادل مقطعی و گذرا نامیده شده است.

۶. عدم تعادل با ایجاد شرارت: طولی نمی‌کشد که جاسوسان و حسودان به رام خبر می‌رسانند که مردم به دلیل بدبینی، از وجود سیتا ناراضی هستند و رام برای حفظ آرامش سرزمینش مجبور می‌شود بار دیگر همسر محبوبش را از خود جدا کند؛ بنابراین برخلاف خواسته قلبی‌اش، سیتا (که در این هنگام باردار است) به بیابان‌های دور تبعید می‌شود. سیتا در طول مدت تبعیدش با والمیکی زاهد آشنا می‌شود. دو پسر (لاوا و کوشا) به دنیا می‌آورد و والمیکی در پرورش آنها به سیتا یاری می‌رساند و آموزه‌های گوناگون را به آنها یاد می‌دهد.

۷. تعادل ثانویه: چندین سال بعد، لاوا و کوشا به آیودیا می‌روند. رام آنها را می‌شناسد و به فرزندی قبول می‌کند. رام با آنکه برای بودن با همسر محبوبش، لحظه‌شماری می‌کند، اما باز هم برای حفظ آرامش کشورش، از سیتا نمی‌خواهد که به آیودیا بازگردد. سیتا بار دیگر آزموده می‌شود و از الهه مادوی (زمین) می‌خواهد که اگر عشقش به راما حقیقی است، او را در کام خود فروبرد. الهه زمین، با آغوش باز به دخترش سیتا خوش آمد می‌گوید و او را با خود به قعر زمین می‌برد. رام با خشمی برخاسته از اندوه بسیار، از الهه زمین می‌خواهد سیتای او را بازگرداند یا او را نیز با خود ببرد. برهما به خدایگان راما خبر می‌دهد که او دوباره در بهشت با سیتا ازدواج خواهد کرد. رام به آسمان می‌رود و در کنار سیتا به زندگی ابدی دست می‌یابد.

کنش‌های قصه زال و رودابه:

۱. تعادل اولیه: در زمان منوچهر (پادشاه ایران زمین)، زال پهلوان ایرانی، به قصد تفرج به سرزمین هندوان می‌رود. در میانه راه با مهرباب - پادشاه کاول (از نوادگان ضحاک اهریمنی) - دیدار می‌کند. هر کدام از دو شخصیت قهرمان (زال) و (رودابه) بی‌خبر از وجود یکدیگر زندگی آرامی را سپری می‌کنند.

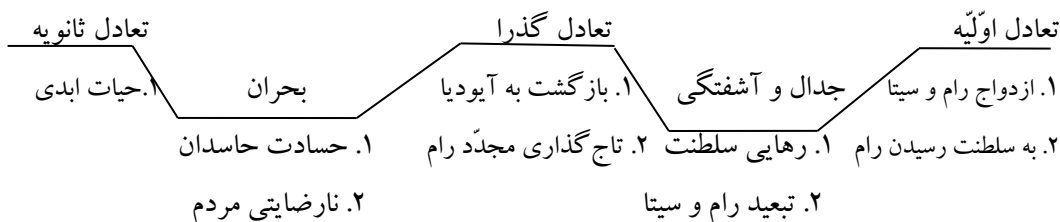
۲. **بر هم خوردن تعادل:** (عامل این کنش، شرارت نیست بلکه عشق است) زال با شنیدن وصف زیبایی‌های رودابه (دختر مهرباب)، عاشق و دلداده می‌شود. رودابه نیز با شنیدن اوصاف پهلوانی زال، دل بدو می‌سپارد. به واسطه غلام زال و خدمتگزاران رودابه، دیدار برای آن دو میسر می‌شود و پیمان ازدواج می‌بندند.

۳. **جدال و ایجاد آشفتگی:** (عامل اصلی جدال، تضاد نیروهای اهریمنی - اهورایی دو قوم مختلف ترک و ایرانی است) زال با موبدان ماجرای عشق خود را در میان می‌گذارد؛ اما موبدان رودابه را از نژاد ضحاک اهریمنی (دیرینه دشمن ایران) می‌دانند و با ازدواج این دو از دو تیره متضاد، مخالفند. سام نیز با شنیدن این ماجرا، با این پیوند مخالفت می‌کند؛ چراکه نمی‌خواهد آینده ایران به خطر بیفتد. سیندخت و مهرباب کاولی (مادر و پدر رودابه) از این راز آگاه می‌شوند و مهرباب خشمگین از این اتفاق، سخت مخالفت می‌کند؛ چراکه او نیز آینده کشورش را در خطر می‌بیند و نمی‌خواهد وارد جنگی ناخواسته شود. از سوی دیگر منوچهر شاه از تصمیم زال آگاه می‌شود و برای حفظ کشورش، به سام دستور نابودی مهرباب و کاول را می‌دهد. مهرباب، با آگاهی از این دستور، سعی در کشتن زن و دختر خود دارد.

۴. **حل بحران:** زال برای جلوگیری از این حادثه نزد سام می‌رود تا مانع او از جنگ شود. سیندخت، همسر خردمند مهرباب، برای برقراری صلح، نزد سام می‌آید. سام در نامه‌ای به منوچهر شاه خواهان لغو فرمان است و زال را همراه نامه به دربار شاه می‌فرستد. ستاره‌شناسان طالع زال و رودابه را نیک می‌بینند و می‌گویند از ازدواج این دو پسری زاده می‌شود که در آینده پشت و پناه ایران خواهد شد. به دستور منوچهر شاه، زال مورد آزمون‌های سختی قرار می‌گیرد و از تمامی مراحل آن، پیروز بیرون می‌آید.

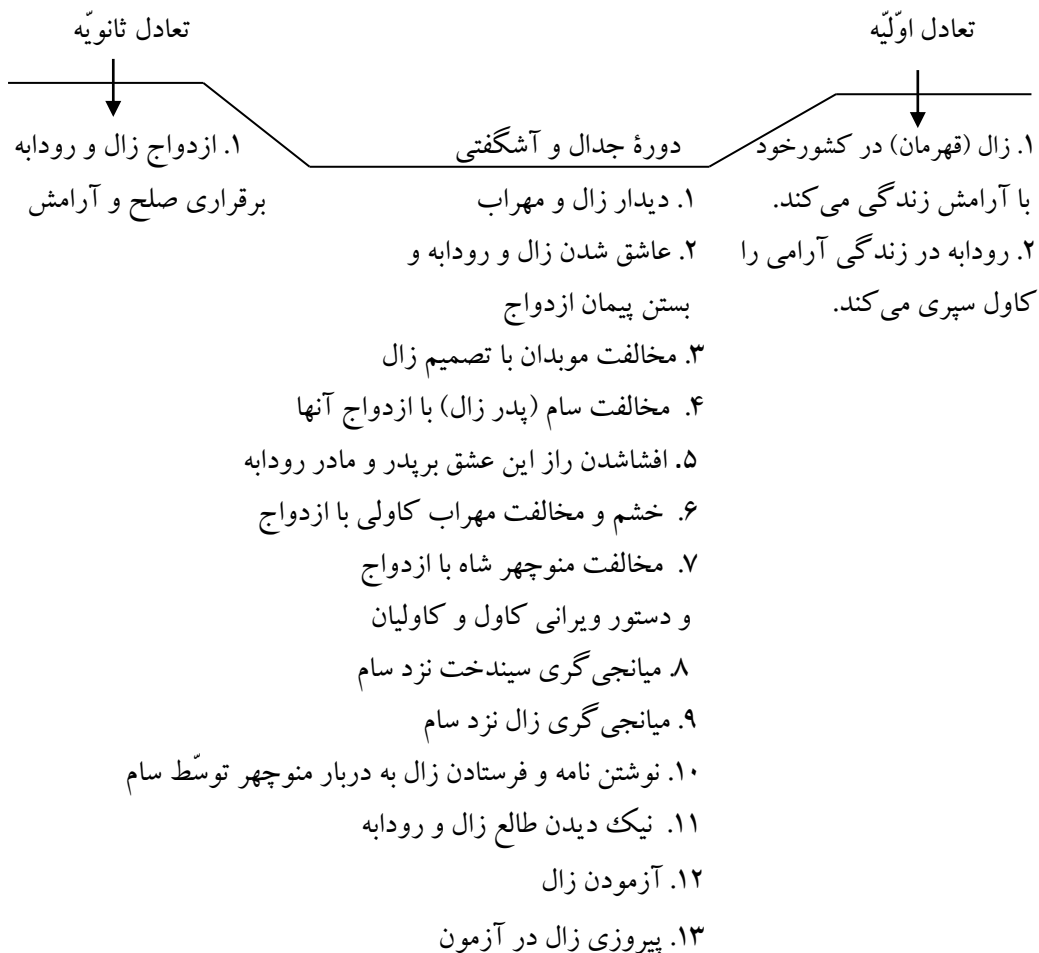
۵. **تعادل ثانویه:** بعد از دیدن طالع دو جوان عاشق و پیروزی زال پهلوان در آزمون‌ها، منوچهر با ازدواج آنها موافقت می‌کند و آن دو زندگی خوبی را آغاز می‌کنند.

ساختار قصه رام و سیتا:



۳. نبرد رام با دیوهای جنگل و پیروزی او
۳. تبعید سیتا و جدایی‌اش از رام
۴. راون به انتقام خواهی برمی‌خیزد
۴. تولد فرزندان سیتا
۵. راون سیتا را می‌دزدد.
۵. بازگشت فرزندان به آیودیا
۶. رام و سوگریوا متحد می‌شوند
۶. یافتن پدر
۷. سیتا را در لانکا، اسارتگاهش می‌یابند
۷. آزمون دوباره سیتا
۸. لشکرکشی رام به سوی لانکا
۸. پیروزی سیتا و در زمین فرورفتن وی
۹. نبرد با راون و پیروزی رام
۹. به آسمان رفتن رام برای رسیدن
۱۰. گذر سیتا از آتش و اثبات پاکدامنی او
- به سیتا

ساختار قصه زال و رودابه



همان‌طور که نمودارها نشان می‌دهند پیرنگ هر یک از داستان‌ها دارای الگوی معین و از نظر شباهت‌ها و تفاوت‌ها قابل تأمل است که در ذیل به ذکر اهم آنها پرداخته می‌شود:

همانندی‌ها و شباهت‌ها:

در هر دو داستان، صحنه آغازین با صلح و آرامش شروع می‌شود؛ با این تفاوت که در رامایانا، دو شخصیت قهرمان و مکمل در کنار یکدیگر زندگی آرامی را سپری می‌کنند؛ حال آنکه در داستان زال و رودابه، این دو از وجود هم بی‌خبرند و هریک به تنهایی زندگی آرام و بی‌چالشی را طی می‌کنند. لازم به ذکر است که این دگرگونی در نوع کارکرد، تغییری در چارچوب کلی ساختار ایجاد نمی‌کند. عنصر بحران و برهم خوردن تعادل در هر دو روایت، بلافاصله بعد از تعادل اولیه مطرح می‌شوند و این نکته نیز اصل تبعیت از ساختار معین روایی را تأیید می‌کند؛ با وجود این، تفاوت آشکاری در نوع انگیزش و عامل پیدایی بحران وجود دارد و آن این است که در *رامایانا*، تعادل اولیه با عامل شرارت (حسادت و خودخواهی کایکی) به وجود می‌آید و حرکت‌های بعدی (تبعید و...) را مسبب می‌شود؛ اما در دیگر داستان، آشنایی و عشق زال و رودابه به یکدیگر، عامل برهم خوردن تعادل اولیه می‌گردد و نمی‌توان آن را از نوع شرارت دانست.

سومین مرحله پی‌رفت داستان که مهم‌ترین و وسیع‌ترین بخش از داستان محسوب می‌شود، دوره گذار جدال و آشفته‌گی و پیدایش حوادث متعددی است که در نتیجه مرحله قبل (بحران) به وجود آمده است. اما طبق نموداری که ارائه شد می‌بینیم که در رامایانا دوره گذار جدال بعد از کنش‌های فراوان به تعادل مقطعی و کوتاهی می‌رسد که در نتیجه پیروزی قهرمان بر نیروهای اهریمنی، پیروزی شخصیت مکمل در آزمون گذر از آتش (یادآور داستان گذر سیاوش از آتش در *شاهنامه* فردوسی است) و بازگشت به سلطنت به وجود می‌آید و تعادل برقرار می‌شود؛ اما با عامل شرارت دیگری (حسد حاسدان و نارضایتی مردم) عدم تعادل و بحران (تبعید سیتا) پیش می‌آید. این مرحله با کنش‌های کمتری طی می‌شود و در نهایت با حیات ابدی دو شخصیت قهرمان و مکمل در بهشت، پایانی تراژیک می‌یابد. حال آنکه در داستان زال و رودابه، دوره جدال با تعداد کنش‌ها و حرکت‌های بسیار کمتری سپری می‌شود و با وساطت‌ها و آزمودن قهرمان و در نهایت ازدواج دو شخصیت اصلی، داستان به تعادلی دوباره می‌رسد و پایان خوب و شادی‌آفرینی پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری:

ریخت‌شناسی آثار ادبی یکی از بهترین شیوه‌های نقد نوین در تحلیل ساختار داستان است. بدین وسیله این جستار توانست به نتایج جالبی از بررسی و مقایسه ساختار دو داستان «رامایانا» و «زال و رودابه» دست یابد. نتایج حاصله این شد که داستان‌های اساطیری و حماسی نیز تابع الگوی از پیش تعیین شده‌ای هستند. هر چند داستان‌ها در جزئیاتی چون شخصیت‌ها، نوع کنش‌ها، انگیزش‌ها و اموری که به کم و کیف داستان مربوط می‌شود با هم متفاوت‌اند، اما در روند صورتی اجرایی، از آغاز تا پایان، دارای قالب و ساختار مشخصی‌اند که می‌توان با دقت در آن، روابط اجزای داستان را با هم و با کلیت اثر در نظر گرفت و تجزیه و تحلیل کرد.

دو داستان مذکور با آنکه از دو ملیت و فرهنگ گوناگون سرچشمه گرفته بودند، ساختار روایی نسبتاً یکسانی داشتند. پی‌رفت هر دو دارای تمام مراحل تشکیل‌دهنده (تعادل اولیه، بحران، جدال و آشفتگی، تعادل ثانویه) بود؛ اما با توجه به نمودارها، در پیرنگ داستان *رامایانا* با اندکی تغییر رو به رو هستیم که این تغییر در نتیجه بیشتر بودن تعداد کنش‌هاست؛ به طوری که در داستان رام و سیتا هفت کنش و در داستان زال و رودابه پنج کنش را می‌بینیم و این امر با توجه به رویکردهای عاطفی و بن‌مایه‌های فکری آثار ادبی می‌تواند متغیر باشد؛ آنچه تغییرپذیر نیست، اصل حاکمیت ساختار روایی معین بر کل اثر است که هر دو داستان از این مهم پیروی کرده‌اند؛ بنابراین با بررسی دقیق این دو اثر از دو فرهنگ متفاوت می‌توان گفت که داستان‌های اساطیری و حماسی (با بن‌مایه‌های مختلف) این قابلیت را دارند که از الگوی ساختاری همانندی برخوردار باشند؛ ولو اینکه در جزئیاتی باهم متفاوت باشند.

منابع:

- احمدی، بابک (۱۳۸۱)، *ساختار و هرمنوتیک*، چاپ دوم، تهران: گام نو.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷)، *درآمدی بر داستان‌نویسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات افزار.
- پراب، ولادیمیر (۱۳۸۶)، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷)، *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شلومیت ریمون، کنان (۱۳۸۷)، *روایت داستانی بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- فتاحی، حسین (۱۳۸۶)، *داستان، گام به گام*، چاپ اول، تهران: صریر.

- فردوسی (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: دایرة المعارف اسلامی. قافله‌باشی، سید اسماعیل و سیده زیبا بهروز (۱۳۸۶)، «نقد ریخت‌شناسی حکایت‌های کشف‌المحجوب و تذکرة الأولیاء»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۱۷-۱۴۰.
- گراوند، علی (۱۳۸۸)، بوطیقای قصه در غزلیات شمس، چاپ اول، تهران: معین.
- مارتین، والاس (۱۳۸۲)، نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- مارزلف، اولریش (۱۳۷۶)، طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، چاپ دوم، تهران: سروش.
- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ اول، تهران: چشمه.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- والمیکی (۱۳۸۶)، رامایانا، ترجمه ک. نمیرانیان، چاپ اول، تهران: علم.